در محضر امام خمینی(ره)

دستمال کاغذی چهار تکه

یک بار که خدمت امام بودیم، از من خواستند پاکت داروی‌شان را به ایشان بدهم. داخل پاکت دارویی بود که باید به پایشان می‌مالیدند. شاید کسی باور نکند، بعد از مصرف دارو، امام یک دستمال کاغذی را به چهار تکه تقسیم کردند و با یک قسمت از آن چربی پایشان را پاک کردند و سه قسمت دیگر را داخل پاکت گذاشتند تا برای دفعات بعد بتوانند از آن استفاده کنند. به امام گفتم: اگر برنامهٔ زندگی این‌گونه است، پس ما همه جهنمی هستیم! چون ما واقعاً این رعایتها را بخصوص در مورد دستمال کاغذی نمی‌کنیم. آقا فرمودند: «شما این طور نباشید، ولی باید رعایت کنید.»

*** راوی: فریده مصطفوی**
برداشت‌هایی از سیره امام خمینی(ره) جلد ۲، صفحه ۷۹

استفتاء
از رهبر معظم انقلاب اسلامی

ضمان خسارت به اموال مسجد

س) گاهی اوقات در مسجد، مُهر از دستمان می‌افتد و می‌شکند یا هنگام شست‌وشوی وسائلی مانند ظروف، خسارتی به آن وارد می‌شود؛ آیا در این صورت ضامن هستیم؟

ج) اگر در حفظ آن کوتاهی نکرده باشید، ضامن نیستید.

شرط پس گرفتن قرض به نرخ روز طلا

س) برای خرید خانه نیازمند به قرض گرفتن از شخصی شدم و ایشان به شرطی پول، قرض می‌دهد که آن را به قیمت سکهٔ روز باز پس گیرد؛ آیا این کار از نظر شرعی جایز است؟

ج) اگر پولی قرض بگیرید، تنها ضامن پرداخت پول با محاسبه تنزل ارزش آن هستید و نمی‌توان پول را به قیمت سکه، قرض داد و معادل قیمت روز سکهٔ طلا پس گرفت؛ بله می‌توانید به وکالت از قرض دهنده برای او سکه خریداری کنید و آنگاه همان سکه را به خودتان قرض داده و معادل آن را هنگام سررسید پس بدهید.

فراموشی نذر

س) اگر شخصی که نذر کرده، روز معینی را روزه بگیرد، نذر خود را فراموش کند اما آن روز را بدون نیتِ نذر، روزه بگیرد، آیا وفای به نذر صورت گرفته است؟

ج) عمل به نذر، تحقق یافته است.

نیت نماز غفیله و نافله مغرب در یک نماز

س) آیا تداخل نماز غفیله در نافله مغرب (نیت هر دو در یک نماز)، صحیح است؟

ج) بله، صحیح است.

حکایت اهل راز

آیت‌الله بهجت و جوان فلج!

حجت‌الاسلام قدس از شاگردان آیت‌الله بهجت می‌گوید: یک روز از روزهای درسی کمی زودتر به خانه رفتم، ایشان گاهی از اوقات وقتی شاگردان سر درس حاضر می‌شدند، هرچند یک نفر هم بود به اتاق درس می‌آمدند و تا هنگام آمدن دیگران احیاناً جریان و یا حدیث و یا نکته‌ای اخلاقی را گوشزد می‌کردند. بنده نیز به طمع مطالب یاد شده قدری زودتر رفتم. خوشبختانه آقا که صدای «یا الله» حقیر را شنیدند، زودتر تشریف آوردند و بعد از احوالپرسی فرمودند: در نجف یکی از آقازاده‌های ایرانی که از اهل همدان و بسیار جوان زیبا و شیک پوشی بود و از هر جهت به جمال و خوش‌اندامی شهرت داشت، به بیماری سختی گرفتار و از دو پا فلج شد به گونه‌ای که با عصا بیرون می‌آمد.

من سعی داشتم که با او روبه‌رو نشوم، زیرا فکر می‌کردم با وصف حالی که او داشت، از دیدن من خجالت می‌کشد، لذا نمی‌خواستم غمی بر غمش بیفزایم. یک روز از کوچه بیرون آمدم و دیدم او سر کوچه ایستاده است و ناخواسته با او روبه‌رو شدم و با عجله و بدون تأمل گفتم: حال شما چطور است؟ تا این حرف از دهانم بیرون آمد، پشیمان شدم و با خود گفتم: چه حرف نسنجیده‌ای! مگر حال او را نمی‌بینی؟! چه نیازی بود از او بپرسی؟ به هر حال خیلی از خودم ناراحت شدم.

ولی بر خلاف انتظار من، وقتی وی دهان باز کرد مثل اینکه آب یخ روی آتش ناراحتی درونم ریخت، چنان اظهار حمد و ستایش کرد و چنان با نشاط و روحیه ابراز سرور کرد که گویا از هر جهت غرق در نعمت است، من با شنیدن صحبت‌های او آرام گرفتم و تسلیم بودن او در مقابل این حکمت الهی، ناراحتی‌ام را برطرف کرد. (۱)

چون قضای حق رضای بنده شد/ حکم او را بنده‌ای خواهنده شد (۲)

---

۱. با اقتباس و ویراست از پایگاه تنظیم و نشر آثار آیت‌الله بهجت به نقل از حوزه نیوز

۲. مولوی

خطر تغییر جهت نهضت و جریان سنت لا یتغیّر الهی

از جمله آفاتی- که یک نهضت خدایی را تهدید می کند، از نوع معنی است، از نوع تغییر جهت دادن اندیشه‌هاست، از نوع انحراف یافتن مسیر نیت‌هاست.

نهضت خدایی باید برای خدا آغاز یابد و برای خدا ادامه یابد و هیچ خاطره و اندیشه غیرخدایی در آن راه نیابد تا عنایت و نصرت الهی شاملش گردد وگرنه باد غیرت خدایی به صد خار پریشان دلش می نماید.

پاک نگه داشتن اندیشه و نیت در مراحل نفی و انکار که همه سرگرمی‌ها درگیری با دشمن بیرونی است، آسان‌تر است.

همین که نهضت به ثمر رسد و نوبت سازندگی و اثبات- که ضمناً پای تقسیم غنائم هم در میان است- برسد، حفظ اخلاص بسی مشکل‌تر است.

قرآن کریم در سوره مائده- که آخرین سوره یا از آخرین سوره‌های قرآن است و بالاخره در دو سه ماه آخر عمر رسول اکرم(صلی‌الله علیه و آله) نازل شده است و زمان، زمانی است که مشرکین یکسره به زانو درآمده‌اند و خطری از ناحیه آنها اسلام را تهدید نمی کند... یک اعلام خطر از ناحیه خدا به همه مسلمانان می نماید و آن اینکه:

تاکنون از دشمن می ترسیدید که ریشه شما را برکَند، اکنون نگرانی از آن ناحیه منتفی است،

اکنون نگرانی از ناحیه من است، از این پس از کافران و دشمنان خارجی نترسید، از من بترسید که در کمین شما هستم.(مائده/ ۳)

یعنی چه؟ یعنی جامعه اسلامی از این پس از درون خود تهدید می شود که راه انحراف از مسیر خدایی اخلاص پیش گیرد و خدا را فراموش کند.

سنت لا یتغیّر خداست که هر ملتی که از درون و از جنبه اخلاقی تغییر کند و عوض شود، خداوند متعال سرنوشت آنها را تغییر دهد:«انّ اللهَ لا یُغَیّرُ ما بِقَوْمٍ حَتّی یُغَیّرِوا ما بِاَنْفُسِهِمْ»(رعد/ ۱۱)

خداوند وضع و سرنوشت مردمی را عوض نمی کند، مادامی که آنها خود را و آنچه به‌اندیشه ها و رفتارهای خودشان مربوط است تغییر ندهند.

*** مجموعه آثار استاد شهید مطهری (نهضت‌های اسلامی در صدساله اخیر) ج۲۴، صص: ۹۴-۹۲- با تلخیص و ویرایش جزئی**

جلوه‌هایی از بندگی

رضا مسعودی

انسان برای بندگی آفریده شده است؛ زیرا بندگی تنها راهی است که انسان می‌تواند با آن خود را به همه کمالات برساند و در مقام خلافت الهی قرار گیرد. اما بندگی جلوه‌هایی دارد که در زندگی و گفتار و کردار نمود می‌یابد. نویسنده در این مطلب به برخی از جلوه‌ها و شیوه‌های بندگی اشاره کرده است.

***

توبه و بازگشت به سوی خدا

انسان موجودی است که خداوند وی را عجول (اسراء، آیه ۱۱) بر شمرده و می‌خواهد زود به هدفش برسد. همین عجله یعنی انجام کاری پیش از موعد و زمانش موجب شد تا حضرت آدم(ع) در دام شیطنت ابلیس بیفتد و برای رسیدن به مقام عالین و مانند آنها از میوه درخت ممنوع بخورد و این‌گونه نه تنها به جایی نرسد، بلکه هبوط کند و مقام بهشتی اش را از دست دهد و در دوزخ طبیعت دنیا گرفتار شود.(اعراف، آیات ۱۲ تا ۲۳)

همچنین انسان چون موجودی جهول و ظلوم (جاهل و ستمگر) (احزاب، آیه ۷۲) و منوع (بازدارنده کار خیر)، هلوع (حریص) و مانند آنها است، همه چیز را در دنیا برای خود می‌خواهد و به کنزاندوزی و بخل ورزی و خساست می‌پردازد و همین امور او را به گناه و خطا می‌کشاند. اما خداوند به او بارها و بارها فرصت توبه و بازگشت و اصلاح امور را می‌دهد و همان طوری که او را هر شب پس از مرگ موقت به زندگی دنیا باز می‌گرداند اجازه می‌دهد تا توبه و استغفار کرده و خود را همچون نوزاد تازه به دنیا آمده از هر گونه پلیدی و گناه و زشتی پاک و پاکیزه گرداند. پس انسان حتی اگر خطا رفت و خطا کرد باید همان دم پس از آگاهی، توبه و استغفار کند و در این کار تاخیر نیندازد؛ زیرا فرصت خویش را از دست می‌دهد و از غفران و یاری خداوند محروم می‌شود.

البته این فرصت توبه و استغفار همیشگی نیست و همین که مرگ به سراغ آدمی آمد و چشمان اخروی باز و حقایق بر او روشن شد و به یقین دست یافت(ق، آیه ۲۲) دیگر فرصت توبه‌ای نخواهد بود. (نساء، آیات ۱۷ و ۱۸)

بیم و امید

خوف و رجا یا بیم و امید در انسان موجب تعادل می‌شود. همان طوری که ترس بسیار از جلال و عظمت الهی موجب می‌شود انسان گرفتار نومیدی شود، امید بسیار به جمال الهی و رحمت بیکرانش نیز موجب می‌شود تا انسان گستاخ شده و گرفتار تجری شود. از این رو خداوند همان گونه که نسبت به غضب خویش هشدار می‌دهد و انسان را از آتش دوزخ می‌هراساند؛ همچنین به رحمت خویش بشارت داده و به بهشت وعده می‌دهد.

خداوند حتی به کسانی که گناه کبیره انجام داده و شرک و کفر ورزیده‌اند در صورت توبه و اصلاح افکار و اعمال خویش این فرصت را داده تا در مسیر درست قرار گیرند و از بهشت بهره مند شوند. پس همه چیز تا قبل از احتضار و حضور مرگ،شدنی و تغییر یافتنی است.

انسان می‌تواند با توبه و استغفار و اصلاح امور فاسد خویش راه کمال را پیدا کرده و به سوی خداوند کریم باز گردد و از رحمت رحیمی و خاص خداوند بهره‌مند شود.

در حوزه روش‌های تربیتی به این نکته توجه داده می‌شود که استغفار و توبه، فرصتی بی‌نظیر برای بشر است؛ زیرا می‌تواند امید را به دل‌های نومید کسانی بازگرداند که گناه کبیره و صغیره را مرتکب شده‌اند.

> **خداوند حتی به کسانی که گناه کبیره انجام داده و شرک و کفر ورزیده‌اند در صورت توبه و اصلاح افکار و اعمال خویش این فرصت را داده تا در مسیر درست قرار گیرند و از بهشت بهره‌مند شوند. همه چیز تا قبل از احتضار و حضور مرگ، شدنی و تغییریافتنی است. انسان می‌تواند با توبه و استغفار و اصلاح امور فاسد خویش راه کمال را پیدا کرده و به سوی خداوند کریم بازگردد و از رحمت رحیمی و خاص خداوند بهره‌مند شود.**

همچنین از مهم‌ترین شیوه‌های تربیتی، بهره‌گیری از اسباب و ابزارهایی است که تعادل را به شخص و شخصیت می‌بخشد و او را از افراط و تفریط باز می‌دارد. نقش خوف و رجا در زندگی یک مسلمان چنین نقشی است. امام صادق(ع) از قول لقمان حکیم می‌فرماید:یا بُنَیّ، خَفِ اللّه خِیْفَةً لَوْ جِئْتَهُ بِبِرّ الثّقَلَیْنِ لَعَذّبَکَ وَ ارْجُ اللّه رَجاءً لَوْ جِئْتَهُ بِذُنُوبِ الثّقَلَیْنِ لَرَحِمَکَ؛ فرزندم! از خداوند چنان بترس که اگر نیکی جن و انسان را به پیشگاهش ببری تو را کیفر کند و به خدا چنان امیدوار باش که اگر گناهان جن و انسان را به نزد او ببری امید آمرزش داشته باشی.(بحارالانوار: ج ۷۰، ص ۳۵۲، ح ۱) سعدی شیرازی می‌سراید:

گر به محشر خطاب قهر کنند
انبیا را چه جای معذرت است
پرده از روی لطف گو بردار
کاشقیا را امید مغفرت است.

زیان بهشت به خواهش دل

انسان،سعادت ابدی و پایا و مانا را دوست می‌دارد و اگر بتواند حتی در همین دنیا پایایی و مانایی خوشبختی را تضمین کند، برای آن تلاش می‌کند ولی از آنجا که می‌بیند که دنیا از چنین ظرفیت و قابلیتی برخوردار نیست، یا مانند کفار نومید از تحقق چنین چیزی است، پس به دنیا می‌چسبد یا آنکه مانند مومنان به آخرت توجه می‌کند و برای آن تلاش می‌کند.

در این میان یک اکثریتی هستند که در حال تردید میان دنیا و آخرت هستند، اینها مانند مسلمانان سست ایمان، گاه به خواهش دل توجه کرده و در بند دنیا می‌شوند و گاه به خواهش عقل رو می‌آورند و دل در گرو آخرت می‌بندند. این‌گونه است که اعمال ایشان آمیزه‌ای از خیر و شر و نیک و زشت و خوب و بد است.(توبه، آیه ۱۰۲)

انسانی که گرفتار هواهای نفسانی و خواهش‌های دل می‌شود، بر آن است تا شهوت‌های نفسانی را پاسخ دهد و همه وقت و فرصت و نیروی خویش را برای پاسخگویی هواهای نفسانی از شهوت و غضب صرف می‌کند. چنین شخصی به سبب آنکه تزکیه نفس نکرده، نباید امیدی داشته باشد که به سعادت ابدی برسد؛ زیرا همان طوری که خداوند پیامبران را برای تعلیم و تزکیه فرستاده و از مردمان خواسته به این دو توجه داشته باشند، اگر کاری در این زمینه نکنند به طور طبیعی نباید امید داشته باشند که به بهشت الهی درآیند. از همین رو خداوند در آیات بسیاری از جمله آیه ۹ سوره شمس می‌فرماید: قد افلح من زکّاها؛ رستگار شد آن کسی که تزکیه نفس کرد. انسانی که سرگرم دنیا و زینت‌های آن است(آل عمران، آیه ۱۴) چنان به آن مشغول است که از خدا و آخرت غافل می‌شود و به قول سعدی شیرازی:

چو هر ساعت از تو به جایی رود دل
به تنهایی‌اندر، صفایی نبینی
ورت جاه و مال است و زرع و تجارت
چو دل با خدا نیست خلوت نشینی.

هم‌اندیشی با عقل کهتران و مهتران

انسان عاقل کسی است که عقل دیگران را نیز به خدمت گیرد. در هنر مدیریت گفته‌اند که مدیریت آن نیست که خود به هر کاری اقدام کنی بلکه آن است که چنان دیگران را به خدمت بگیری که نیازی به خدمت مستقیم تو نباشد؛ عاقل نیز کسی است که عقول دیگران را به خدمت خویش می‌گیرد و از استبداد رای و خودرایی پرهیز می‌کند و با مشاوره و مشورت با دیگران بهترین‌ها را می‌شناسد و خودش در نهایت تصمیم درست را می‌گیرد و بر اساس آن عزم و عمل می‌کند. خداوند به پیامبر(ص) فرمان می‌دهد تا در امور مهم اجتماعی با مردم مشورت کند.(آل عمران، آیه ۱۵۹)

همچنین خداوند درباره سیره و سبک زندگی مسلمانان می‌فرماید: و کسانی که [ندای] پروردگارشان را پاسخ [مثبت] داده و نماز برپا کرده‌اند و کارشان در میانشان مشورت است و از آنچه روزی شان داده‌ایم انفاق می‌کنند.(شوری، آیه ۳۸)

ره توشه تقوا

انسان برای عبادت آفریده شده (ذاریات، آیه ۵۶) تا به تقوایی برسد(بقره، آیه ۲۱) که او را به یقین و علم شهودی و لدنی الهی(بقره، آیه ۲۸۲) می‌رساند که عامل خلافت الهی حضرت آدم(ع) شد. (بقره، آیات ۳۰ و ۳۱) در حقیقت انسان با این روش است که می‌تواند خلیفه الله شود و صفات خدایی را در خود تجلی دهد و مظهر اسما و صفات الهی شود.

از همین رو در آیات قرآن از جمله آیه ۱۳ سوره حجرات تقوا به عنوان ملاک سنجش کرامت انسانی معرفی شده است. لذا اگر خداوند انسان را بر بسیاری از آفریده‌ها شرافت ذاتی بخشیده است، دستیابی به کرامت و برتری در میان همه آفریده‌ها به این است که از راه عبادت به تقوا و از تقوا به یقین و علم شهودی برسد و مظهر علم الله و خلیفه الله شود.

پس راه نجات انسان آن است که از راه شریعت به حقیقت انسانیت و متاله شدن دست یابد و خدایی و ربانی شود و در بهشت سعادت دنیا و آخرت یعنی روضه رضوان الهی قرار گیرد. لقمان حکیم نیز می‌فرماید: یا بُنَیّ، اِنّ الدّنیا بَحْرٌ عَمیْقٌ هَلَکَ فِیْها بَشَرٌ کَثیرٌ، تَزَوّدْ مِنْ عَمَلِها، وَ اتّخذْ سَفِیْنَة حَشْوُها تَقْوَی اللهِ ثُمّ ارْکَبْ لُجَجَ الفُلْکَ تَنْجُ وَ اِنّی لَخائِفٌ اَنْ لا تَنْجُوَ؛ فرزندم! دنیا دریای ژرفی است که انسان‌های زیادی در آن غرق شده‌اند. از کار در دنیا توشه برگیر و کشتی ای برگزین که بارش پرهیزکاری باشد. سپس بر امواج دریا سوار شو تا نجات پیدا کنی؛ و من می‌ترسم که نجات پیدا نکنی. (بحارالانوار: ج ۱۳، ص ۴۲۷، ح ۲۲)

علم و یقین، ره‌توشه آخرت

از آنچه بیان شد به خوبی می‌توان دریافت که جایگاه علم و یقین در زندگی و سعادت بشر تا چه‌اندازه با اهمیت و ارزش است؛ زیرا عامل تعیین خلافت الهی حضرت آدم(ع) همان تعلیم اسمایی بود که خداوند در آیات ۳۰ و ۳۱ سوره بقره بیان کرده و شکی نیست که این تعلیمات الهی مربوط به علم لدنی حضوری است نه علم حصولی. بدون تردید انسان اگر بخواهد به مقام خلافتی دست یابد که حضرت آدم(ع) با تعلیم الهی به آن دست یافته است، باید علم لدنی به دست آورد که بر اساس آیات قرآن از جمله آیه ۲۸۲ سوره بقره و آیه ۲۹ سوره انفال و مانند آن با تقوایی به دست می‌آید که خود آن تقوا نیز بر اساس آیات ۲۱ و ۱۸۳ سوره بقره و مانند آنها از راه عبادت به دست می‌آید که همان نماز و روزه و مانند آنها است؛ خداوند می‌فرماید: واتقوا الله و یعلّمکم الله؛ و تقوای الهی پیشه کنید تا خداوند ضمن خیلی چیزهای دیگر به شما تعلیم دهد.(بقره، آیه ۲۸۲)

شکیبایی به جای دزدی

انسان در زندگی تحت فشار قرار می‌گیرد و گاه در اثر خطا مرتکب سرقت می‌شود تا لقمه نانی به دست آورد. البته کسانی که دزدی را برای لذت آن یا برای عیاشی انجام می‌دهند وضعیت بدتری دارند؛ اما سخن درباره کسانی است که برای مشکلات اقتصادی و یک لقمه نان به هر شکلی دزدی می‌کنند.

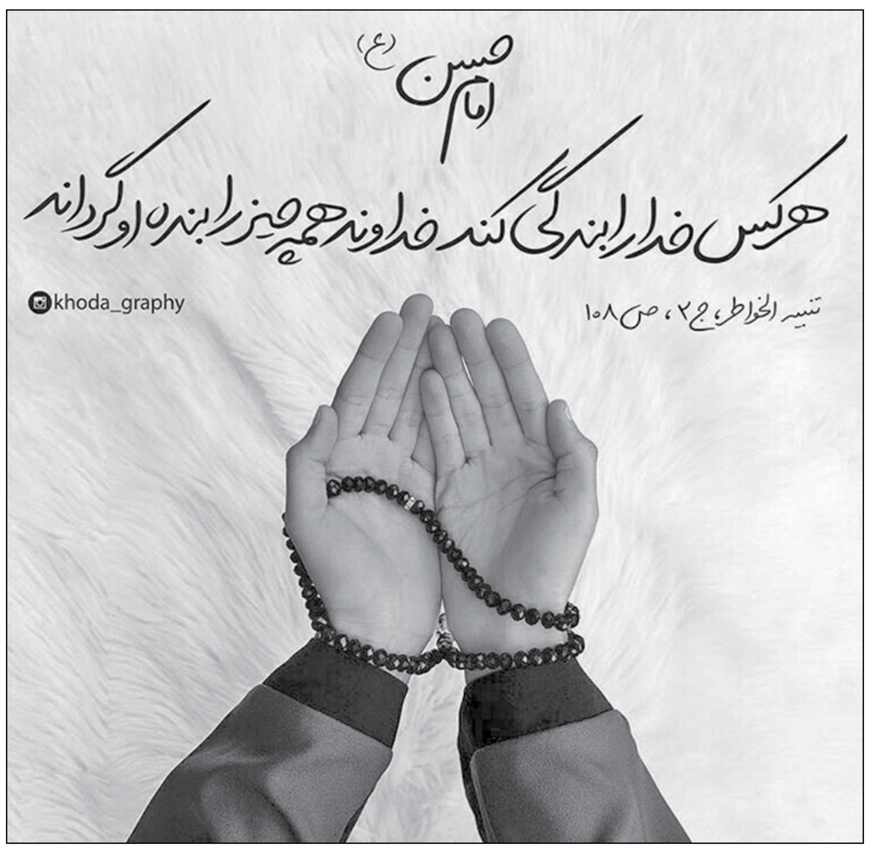
امام حسن(ع)
هرکس خدا را بندگی کند خداوند همه چیز را بنده او گرداند
تنبیه الخواطر، ج۲، ص۱۰۸
@khoda_graphy

دزدی تنها بالا رفتن از دیوار مردم نیست، بلکه کسی که با هر شکلی در حریم مردم وارد می‌شود و اموالی را از اتومبیل قفل شده می‌دزد یا با قلم خویش اعداد و ارقام را تغییر می‌دهد و اختلاس می‌کند یا با هک کردن نرم‌افزاری مالی را می‌دزد یا کشف رمزی می‌کند یا مانند آن نیز دزد است. اگر انسان به جای دزدی امیدش را به خدا ببندد و صبر و شکیبایی کند خداوند راه روزی را به روی وی می‌گشاید.

اصولا دزدی، برکت را از زندگی می‌برد و وضعیت شخص نه تنها بهتر نخواهد شد بلکه بدتر هم می‌شود. این شخص هم بهره‌ای از مال دزدی نمی‌برد و هم گناه می‌کند و هم از چشم خداوند می‌افتد و خداوند روزی اش را نگه می‌دارد و به دستش نمی‌رساند.

اما اگر صبر و شکیبایی و قناعت کند، به طور طبیعی خداوند در رزق را به روی او خواهد گشود. امام سجاد(ع) نقل می‌کند که لقمان حکیم به فرزندش می‌فرماید: یا بُنَیّ،... إنّ السّارقَ اذا سَرَقَ حَبَسَهُ اللهُ مِن رِزْقِهِ وَ کانَ عَلَیْهِ إثْمُهُ، وَ لَوْ صَبَرَ لَنالَ ذلکَ، وَ جاءَهُ مِنْ وَجْهِهِ؛ فرزندم! دزد، هر گاه دزدی می کند، خداوند او را از روزی باز می دارد و گناهش بر خود اوست و اگر شکیبا باشد روزی به سوی او بیاید.(بحارالانوار: ج ۱۳، ص ۴۲۱، ح ۱۵)

> **انسان عاقل کسی است که عقل دیگران را نیز به خدمت گیرد. در هنر مدیریت گفته‌اند که مدیریت آن نیست که خود به هر کاری اقدام کنی بلکه آن است که چنان دیگران را به خدمت بگیری که نیازی به خدمت مستقیم تو نباشد؛ عاقل نیز کسی است که عقول دیگران را به خدمت خویش می‌گیرد و از استبداد رای و خودرأیی پرهیز می‌کند و با مشاوره و مشورت با دیگران بهترین‌ها را می‌شناسد و خودش در نهایت تصمیم درست را می‌گیرد و بر اساس آن عزم و عمل می‌کند. خداوند به پیامبر(ص) فرمان می‌دهد تا در امور مهم اجتماعی با مردم مشورت کند.**

اصولا انسان باید در جامعه چنان رفتار نماید که سربلند و باعزت باشد؛ از این روست که حتی در آیات و روایات بر امانتداری در کنار عدالت و صداقت بسیار تاکید می‌شود؛ زیرا این امور ارتباط سالم اجتماعی را رقم می‌زند.

البته دایره امانت و امانتداری فراتر از امانت‌های مالی است. امانت‌های اطلاعاتی و امانت‌های ولایت و قرآن و مانند آنها نیز باید مورد نظر قرار گیرد. (احزاب، آیه ۷۲) انسانی که از آخرت و حساب و کتاب آن هراسان است همواره به امانت توجه خاصی دارد و هرگز در آن خیانت نمی‌کند.

از امام باقر(ع) روایت است که لقمان حکیم فرموده است:یا بُنَیّ، عَلَیْکَ بِاَداءِ الاَمانة تَسْلَمْ لَکَ دُنْیاکَ وَآخِرَتُکَ وَکُنْ اَمِیْنا تَکُنْ غَنِیّا، فَاِنّ اللّه تَعالی لایُحِبّ الخائِنینَ؛ فرزندم! امانت را بپرداز تا دنیا و آخرت تو سالم بماند و امین باش تا بی نیاز گردی که خداوند خیانتکاران را دوست ندارد. (بحارالانوار: ج ۱۳، ص ۴۱۶، ح ۹)

سحرخیزی و نمازگزاری

انسان باید بنده خداوند باشد و این بندگی که هدف آفرینش است (ذاریات، آیه ۵۶) را در زندگی خویش به نمایش گذارد. شکی نیست که بندگی به ویژه در نماز که برترین آیین‌پرستش است نمود و تجلی خاصی دارد لذا خداوند از مردمان خواسته در شبانه‌روز دست کم پنج مرتبه ۱۷ رکعت نماز بخوانند که البته اگر ۵۱ رکعت را تمام کنند و نافله‌ها را نیز به جا آورند خیلی بهتر است.

انسان در شب بهتر می‌تواند به عبادت خاص توجه یابد و بندگی داشته باشد؛ زیرا در روز دنبال فضل الهی و روزی است(مزمل، ایه ۲۰) ولی شب آرامش و سکون دارد؛ در شب هم سحرگاه یعنی ساعتی قبل از اذان صبح وقت مناسب‌تری است. از این رو در روایات بر سحرخیزی و استغفار شبانه به ویژه سحرگاهان تاکید شده است. خداوند می‌فرماید: وَبِالأَسْحارِ هُمْ یَسْتَغْفِرُونَ؛ و در سحرگاهان [از خدا] طلب آمرزش می‌کردند. (ذاریات، آیه ۱۸) و در آیه ۱۷ سوره آل عمران نیز می‌فرماید: الصّابِرینَ وَالصّادِقینَ وَالْقانِتینَ وَالْمُنفِقینَ وَالْمُسْتَغْفِرینَ بِالْأَسْحارِ؛ اینانند شکیبایان و راستگویان و فرمانبرداران و انفاق کنندگان و آمرزش‌خواهان در سحرگاهان.

لقمان حکیم نیز می‌فرماید: یا بُنَیّ، لا یَکُنِ الدّیْکُ أَکْیَسَ مِنْکَ وَ اَکْثَرَ مُحافَظَةً عَلَی الصّلوة. اَلا تَراهُ عِنْدَ کُلّ صَلاة یُؤَذّنُ لَها وَبِالأَسْحارِ یُعْلِنُ بِصَوْتِهِ وَ اَنْتَ نائِمٌ؛ فرزندم! مبادا خروس از تو زرنگ‌تر باشد و مواظب‌تر بر نمازها. آیا نمی بینی که برای هر نماز اذان می گوید و در سحرها با بانگ بلند خبر می دهد و تو در خواب هستی. (ارشاد القلوب: ص ۷۲ باب ۱۸)

اطاعت از خدا

بندگی به اطاعت است نه عصیان، یعنی هر آنچه را خدا بیان کرده و از زبان و قول و عمل و تقریر معصومان به ما رسیده باید انجام دهیم. (آل عمران، آیات ۳۱ و ۳۲ و ۱۳۲؛ حشر، آیه ۷) پس هر کسی عصیان ورزد از دایره بندگی خارج است. اگر خدای نکرده گناهی و عصیانی انجام شد باید توبه و استغفار کرد تا در مسیر درست،باقی و برقرار باشد.

لقمان حکیم می‌فرماید: یا بُنَیّ، انّه لَیْسَ کُلّ مَنْ قالَ: اغْفِرْلِی غُفِرَ لَهُ، انّهُ لا یُغْفَرُ الاّ لِمَنْ عَمِلَ بِطاعَة رَبِّهِ؛ فرزندم! این گونه نیست که هرکس گفت «پروردگارا مرا ببخش»، بخشیده شود، همانا کسی بخشیده شود که پروردگارش را اطاعت کند. (بحارالأنوار: ج ۱۳، ص ۴۲۸، ح ۲۳) سعدی نیز می‌سراید:

عذر تقصیر خدمت آوردم
که ندارم به طاعت استظهار
عاصیان از گناه توبه کنند
عارفان از عبادت استغفار.

پُرخوری، مانع خیر

انسان باید شهوت را مهار و مدیریت کند و به تزکیه نفس بپردازد؛ زیرا شهوت رانی موجب می‌شود که انسان از هر گونه خیری دور شده و به شرور گوناگون مبتلا شود. لقمان حکیم می‌گوید: یا بُنَیّ، اذا امْتَلأَت المعِدَةُ نامَت الفِکْرَة، وَ خَرِسَتِ الْحِکْمَة وَ قَعَدَت الأَعْضاءُ عَنِ العِبادَة؛ فرزندم! هرگاه شکم پر شوداندیشه فرو می خوابد وحقیقت گنگ می شود و بدن از عبادت باز می ماند. (تنبیه الخواطر: ج ۱، ص ۱۰۲) سعدی نیز می‌سراید:

اندرون از طعام خالی دار
تا درو نور معرفت بینی
تهی از حکمتی به علت آن
که پُری از طعام تا بینی.

توجه به مرگ و رستاخیز

خداوند در آیات ۱ تا ۵ سوره قیامت به نقش معاد به عنوان عامل هنجارگرایی توجه می‌دهد؛ یعنی کسی که قیامت را قبول دارد هنجارها را حفظ می‌کند و کسی که در آن شک و تردید روا می‌دارد اهل فجور و فسق می‌شود.

از امام باقر(ع) روایت است که لقمان حکیم فرموده است: یا بُنَیّ، اِنْ تَکُ فِی شَکّ مِنَ المَوْتِ، فَارْفَعْ عَنْ نَفْسِکَ النّوْمَ وَ لَنْ تَسْتَطِیْعَ ذلِکَ وَ اِنْ کُنْتَ فِی شَکّ مِنَ البَعْث، فَادْفَعْ عَنْ نَفْسِکَ الانْتِباهَ وَ لَنْ تَسْتَطِیْعَ ذلِکَ، فَاِنّکَ اذا فَکّرْتَ عَلِمْتَ اَنّ نَفْسَکَ بِیَد غَیْرِکَ وَ اِنّما النّوْمُ بِمَنْزِلَة الْمَوْتِ وَ اِنّما الْیَقْظَةُ بَعْدَ النّوْمِ بِمَنْزِلَة البَعْثِ بَعْدَ المَوْتِ؛ فرزندم! اگر از مرگ در شکی، خواب را از خودت دور کن، ولی قدرت این را نداری و اگر در قیامت شک داری، بیداری را از خودت دور کن ولی نیروی این را نداری.

پس تو اگر در این بیندیشی می دانی که جانت در دست دیگری است و خواب مانند مرگ است و بیداری پس از خواب، مانند برخاستن پس از مرگ است. (بحارالانوار: ج ۱۳، ص ۴۱۷، ح ۱۱) سعدی می‌گوید:

جهان ای برادر نماند به کس
دل اندر جهان آفرین بند و بس
چو آهنگ رفتن کند جان پاک
چه بر تخت مُردن چه بر روی خاک

چراغ راه

دوستی با ملاک‌های مادی ناپایدار است

قال الامام علی(ع): «ودّ ابناء الدنیا ینقطع، لانقطاع اسبابه. ودّ ابناء الاخرة یدوم، لدوام سببه».

امام علی(ع) فرمود: دوستی فرزندان دنیا، بر اثر گسستن سبب آن می‌گسلد و دوستی فرزندان آخرت، بر اثر پایداری سبب آن دوام می‌یابد.(۱)

۱- غررالحکم، ح۱۰۱۱۷

حکایت خوبان

نگرش نسبی به رفتار دیگران

امام صادق(ع) می‌فرماید: در دنیا، جویای چهار چیز نباش که آنها را نخواهی یافت، حال آنکه به آنها نیازمندی: ۱- عالمی که علم خود را به کار بندد، پس بی‌عالم می‌مانی! ۲- عملی که از ریاکاری پاک باشد که در این صورت بی‌عمل می‌مانی! ۳- غذایی که دور از شبهه (حرمت) باشد، که بی‌غذا می‌مانی! ۴- و دوستی که بی‌عیب باشد، که در این صورت بی‌دوست می‌مانی.(۱)

۱- المواعظ العددیه، آیت‌الله مشکینی، ص ۲۳۰

پرسش و پاسخ

موانع قرب و دوستی(۱)

پرسش:

از منظر آموزه‌های وحیانی چه موانعی موجب می‌شود که انسان‌ها یکدیگر را نمی‌توانند دوست داشته باشند و سبب واگرایی و تباعد آزاد یکدیگر می‌شود؟

پاسخ:

جایگاه و اهمیت دوستی با مردم

در آموزه‌های وحیانی دوستی با مردم از جایگاه و اهمیت والایی برخوردار است، به گونه‌ای که این مقوله به تنهایی نصف دین انسان توصیف شده است. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «التودد، نصف‌الدین» دوستی (با مردم) نیمی از دین است. (تحف‌العقول، ص ۶۰) از سوی دیگر آن حضرت از منظر عقلانی، دوستی با مردم را نیمی از عقل توصیف کرده و می‌فرماید: «التودد الی الناس، نصف‌العقل» دوستی با مردم، نیمی از عقل است. (الکافی، ج ۲، ص ۶۴۳، ح ۴) بنابراین دوستی با مردم، هم پشتوانه دینی بالا و هم پشتوانه عقلانی بالایی دارد که این میزان اهمیت شاید برای هیچ مقوله دیگری تا این حد مطرح نشده است. دلیل آن هم روشن و واضح است، زیرا جامعه انسانی زمانی شکل می‌گیرد که انسان‌ها در آن جامعه یکدیگر را دوست داشته باشند تا در پرتو آن بتوانند با هم تعاون و تشریک مساعی داشته و نیازهای فردی و اجتماعی همدیگر را تأمین کرده، و در مسیر رشد و تعالی حرکت کنند. جامعه‌ای که قلوب مردم آن به یکدیگر نزدیک نباشد و افراد آن یکدیگر را دوست نداشته باشند به طور طبیعی، چنین جامعه‌ای در سطح فردی و اجتماعی و رشد و تعالی نه تنها به اهداف خود نخواهند رسید، بلکه سیر حرکت آنها انحطاطی و قهقرایی تا نابودی کامل خواهد بود. به بیان دیگر چنین جامعه‌ای در واقع جامعه و اجتماع نیست بلکه جمعیت و جمع شدن ابدان است. بدین جهت قرآن کریم می‌فرماید: «تحسبهم جمیعاً و قلوبهم شتّی، ذالک بانهم قوم لایعقلون» (ای پیامبر!) خیال می‌کنی (کفار مخالف) متحدند و حالت اجتماع دارند، در حالی که (آنها جمعیت‌اند) و دلهایشان از یکدیگر دور و پراکنده است و آن به دلیل عدم تعقل و اندیشه‌ورزی این قوم می‌باشد (الحشر- ۱۴). حال سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چه موانع و اسبابی موجب می‌شود تا انسان‌ها در یک جامعه یکدیگر را دوست نداشته باشند؟

موانع دوستی

هر عاملی که در روابط اجتماعی انسان موجب واگرایی دیگران و نفرت آنها از پیوندهای اجتماعی و ارگانیک با جامعه شود و آنها را به سمت تفرد و فردگرایی سوق دهد، از آن عوامل به آفات یا موانع دوستی نام می‌بریم. به طور طبیعی این موانع در هر بعدی از ابعاد سبک زندگی اجتماعی انسان می‌تواند مطرح شود که ما در اینجا به اهم این موانع و آفات به نحو اجمال می‌پردازیم.

۱- سرشت پلید

گاهی موانع دوستی به درون انسان‌ها بازمی‌گردد و ریشه آن به عدم تربیت و تهذیب و تزکیه نفس برمی‌گردد، که به‌طور طبیعی تاثیر اجتماعی چنین افراد غیرمهذب، عدم دوستی با دیگران و عدم جذب دیگران و واگرایی بیشتر خواهد بود. امام علی(ع) می‌فرماید: شما در حقیقت، برادران دینی یکدیگرید و جز سرشت‌های پلید و نهادهای بد، میان شما جدایی نیفکنده است. در نتیجه، نه یکدیگر را یاری می‌کنید، و نه خیرخواه یکدیگرید، و نه به یکدیگر چیزی می‌بخشید، و نه با یکدیگر دوستی می‌کنید.(نهج‌البلاغه- خطبه۱۱۳)

۲- بدخلقی

سوءخلق یا اخلاق رذیله یکی دیگر از موانع و آفات دوستی به حساب می‌آید و افرادی که از این صفت سیئه یا رذیله اخلاقی برخوردار باشند، نه‌تنها مانع دوستی با دیگران می‌شوند، بلکه به خشم و نفرت و واگرایی دیگران هرروز بیشتر می‌افزایند و درنهایت تفرقه، تشتت و بی‌اعتمادی در جامعه را تقویت می‌کنند. امام علی(ع) می‌فرماید: «من ساء خلقه، قلاء مصاحبه و رفیقه» هرکس بداخلاق شود، همنشین و رفیقش دشمنش می‌گردد.(غررالحکم، ح۸۷۷۳) و در روایت دیگری آن حضرت می‌فرماید: «من خشنت عریکته، اقفرت حاشیته» کسی که خشن و تندخو باشد، پیرامونش (از دوستان) تهی می‌گردد.(غررالحکم، ح۸۵۸۱)

ادامه دارد

سلوک عارفانه

خودشناسی یعنی درک مقام واقعی انسان در عالم هستی

خودشناسی به معنی این است که انسان مقام واقعی خویش را در عالم وجود درک کند، بداند که خاکی محض نیست، پرتوی از روح الهی در او است. بداند که در معرفت می‌تواند، بر فرشتگان پیشی گیرد، بداند که او آزاد و مختار و مسئول خویش و مسئول افراد دیگر و مسئول آباد کردن جهان و بهتر کردن جهان است... بداند که او امانتدار الهی است، بداند که بر حسب تصادف برتری نیافته است.(۱)

۱- انسان در قرآن، شهید مرتضی مطهری(ره)، ص ۳۴

صفحه معارف روزهای: شنبه، یکشنبه
سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ – ۳۵۲۰۲۲۲۱
Maarefkayhan@Kayhan.ir